

پرسش اصلی بشر

دکتر فرامرز سهرابی*

فلو تطاولت الذهور و تمادت الاعصار لم أزدد بك إلا يقيناً و لك إلا حباً و عليك
الإعتماداً و لظهورك إلا مُرابطة بنفسی و مالی و جمیع ما أنعم به علی ربی؛^۱
اگر روزگاران به طول انجامد و زمان‌ها کشیده شود، جز بر یقین من به تو افزوده نخواهد
شد و تنها باعث فزونی محبت، دوستی و اعتمادم به تو می‌گردد. آمادگی بیش‌تر برای
ظهورت، به واسطه مرزداری از نفوذ دشمن و دفع دشمنان با جان و مال و همه نعمت‌های
پروردگارم خواهد شد.

تطویل روزگاران و تمديد زمان‌ها

به حسب عادت، وقتی آدمی موضوعی را باور داشته باشد، در انتظار تحقق آن چشم به راه
می‌نشیند. هرچه تحقق آن موضوع دست‌خوش گذر زمان گردد، فرسایش‌هایی در حوزه معرفت،
گرایش، اعتماد و رفتار به دنبال می‌آورد. در نتیجه ساحت‌های یقین، حب، اعتماد و اقدام او دچار
کاستی می‌گردد. انسان در طول روزگاران، بر اساس مدل‌های حکومتی و مدیریتی مبتنی بر
اومانیسیم و انسان‌محور با رنج‌های فراوان روبه‌رو می‌شود و امیدهای کور را تجربه می‌کند. از این
رو، هرچه زمان می‌گذرد، به ناکارآمدی یافته‌های خودمحوری، اومانیسیم و خودپرستی بشر پی
می‌برند و به ضرورت خداپرستی روی می‌آورند و «تنها راه» نجات انسان را در گرو آموزه‌های
و حیانی و آسمانی می‌جویند. بنابراین، گذار دوران طولانی و زمان‌های کش‌دار، کسانی را خسته
می‌سازد که به این یافته‌های آدمی دل بسته‌اند و از آن‌ها امید نجات دارند و وادی نور و آخرین
ذخیره آسمانی را نمی‌شناسند. اما آنانی که می‌دانند عدالت جهانی را تنها «عادل معصوم» محقق
می‌سازد با گذشت زمان‌ها، رسوایی یافته و رشته‌های تئوریزه شده دیگران را بیش‌تر درمی‌یابند و
به «عادل معصوم» دل می‌بندند. این‌گونه است که از یقین فزون‌تری به آن بهره‌مند می‌شوند و
تنها به آن یقین می‌آورند و تنها به آن حب و عشق می‌ورزند و تنها بر آن تکیه می‌کنند و تنها
برای ظهور آن به آمادگی در این مسیر، از جان و مال و همه نعمت‌هایی که پروردگارشان به او
بخشیده است هزینه می‌کنند.

از «عدالت» سخن بسیار به میان آمده است و مدعیان فراوانی نیز داشته است؛ اما از «عادل
معصوم» که تنها سکان‌دار کشتی عدالت جهانی است، در گستره جهانی سخن جدی به میان

نیامده است. نکته آن است که بین «اسطوره» و «اسوه» تفاوت بسیار است. آدمی در طول تاریخ در فضای خیال خود به اسطوره‌ها دل‌مشغول بوده است و با همین روی‌کرد به عدالت‌نگریسته و چشم به راه نشسته است. در نهایت نیز چیزی جز خواب و سراب به دست نیاورده است. چون در ساحت اندیشه و عمل از اسوه و عادل معصوم بریده بود و از همین رو، ره به جایی نبرده است. بشر کنونی در آستانه «پرسش اصلی» خود قرار گرفته، هم‌چنان که یکی از هنرمندان می‌گوید: «همیشه می‌خواستیم دنیا را عوض کنیم، اما امروز پشت سرم چیزی نیست جز انبوهی از فیلم. چه کسی به این‌ها اهمیت می‌دهد؟ امروز پرسش من این است: از چه باید پیروی کرد؟»

بشر کنونی در پی اسوه‌ای است که به تمام شئون او درود و سلام فرستد. به او پناه آورد و از او پیروی کند؛ او که آگاه به تمام راه باشد و آزاد از تمام جاذبه‌ها باشد، یعنی معصوم و عادل باشد و در یک کلام تنها راه باشد: «السلام علیک یا سبیل‌الله الذی من سلک غیره هلك».^۲ امروزه انسان‌ها می‌روند تا به بافته‌های خیالی و اسطوره‌ها پشت کنند و به باورهای واقعی و اسوه‌های پاک رو آورند و قلب خود را تنها به آن تسلیم کنند. تنها تابع رأی آنان باشند و یاری خود را تنها برای آن‌ها فراهم سازند، تا خداوند متعال دین خود را احیا کند:

قلیٰ لکم مسلم ورائی لکم تبع و نصرتی لکم معدة حتیٰ یحیی الله تعالی دینه بکم.^۳

با همین پرسش اصلی بشر امروز است که به زودی شاهد بازگشت انسان‌ها به آستانه اسوه‌ها و پاکان هستی خواهیم بود؛ هم‌چنان که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لَتُعْطَفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلٰی وَكِدْهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِکَ: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتَضَعُّوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ».^۴

دنیا پس از سرکشی، چون شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد، به ما روی می‌کند. سپس این آیه را خواند: «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.»

بنابراین، پرسش اصلی را باید مهندسی کرد و بسترهای طبیعی و منطقی آن را آفرید، تا آن‌جا که انسان امروزی به سمت و سوی اسوه پاک و آسمانی روانه شود و از او سراغ بگیرد و نشان او را بجوید و تنها به عادل معصوم بیندیشد و اوست که می‌تواند عدالت جهانی را بگستراند. پس امروز باید بکوشد تا زمینه‌ساز ظهور او بشود.

در طول تاریخ، بشر گرفتار شماس و بدخویی ویژه خود بوده است. همان‌گونه که ماده شتر بدخو با فرزند خود بدخلقی می‌کند و آن را می‌گزد و خراب‌کاری و خانمان‌سوزی می‌نماید، انسان نیز با وجود فطرت پاک خویش و باورهای پاک فطری و گرایش‌های پاکش به پاکان هستی، بدخویی می‌کند و آن‌ها را می‌گزد و به خراب‌کاری و خانمان‌سوزی دست می‌زند. شماس و بدخویی انسان‌ها در بستر هوا و خواهش‌های نفسانی و خروج از مسیر فطری اوست.

باید یافت که چرا انسان‌ها در شماس و بدخویی فرو می‌غلتنند و مدت زمان طولانی در آن عمر سپری می‌کنند؟

راز و رمز خزیدن آدمی در بدخویی‌ها و چموشی‌ها، همان نشناختن جایگاه و کرامت نفسانی خویش است؛ هم‌چنان‌که امیر سخن فرموده‌اند:

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ؛^۶

هر کس که به کرامت نفسانی خویش دست یابد، تمایلات و خواهش‌های نفسانی در نزد او خوار و پست می‌گردد.

بنابراین انسان تا به جایگاه خویش آگاهی نیابد و کرامت‌های خود را نشناسد، دست‌خوش توفان‌ها و امواج پرتلاطم نفسانی خواهد بود و چموشی و بدخویی آدمی از آثار و عواقب کرامت‌های فراموش شده اوست.

نسبت کرامت و لثامت انسان‌ها به مثابه دو کفه میزان و ترازوست. هرچه از کرامت او کاسته شود به لثامتش افزوده می‌شود. هم‌چنان‌که گفته شد تحقق عدالت نیازمند به عادل معصوم است، تحقق کرامت انسان‌ها نیز به کریم و دولت کریمه نیاز دارد:

و أنت يا مولای کریم من أولاد الکرام؛^۷

و تو خود کریم هستی و از فرزندان کریمانی.

در زیارت جامعه کبیره پاکان هستی را معدن کرم می‌خوانیم و در دعای ندبه می‌گوییم:

یا ابن النجباء الاکرمین؛^۸

ای فرزند نجیبان بزرگوار.

سخن در این است که مبدأ میل اجتماعی بشر به کدامین سمت و سو نشان می‌گیرد؟ سوی دولت کریمه را یا سوی دولت لثیمه را؟ نکته کانونی و پایه‌ای همین جاست که میل و رغبت جوامع بشری به کدامیک تمایل می‌یابد و جهت‌گیری می‌نماید. اگر کرامت آدمی آسیب پذیرد به آستانه لثامت روانه می‌شود و ذائقه او جز با دولت لثیمه همراهی نخواهد داشت. از همین روست که استکبار، پیوسته در طول تاریخ با استخفاف اقوام و ملت‌ها به دنبال به انقیاد کشانیدن آنان بوده است.

3

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ﴾^۹

پس [فرعون] قوم خود را سبک‌مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند.

بنابراین برای احیای هر قوم و ملتی باید آن را متوجه کرامت و شخصیت و هویتش نمود و به سازوکارهای دست‌یابی کرامت انسان‌ها توجه داد و آگاهی بخشید.

آن چه می‌تواند در سطح جهانی موجبات دستیابی انسان‌ها را به کرامت‌های خویش فراهم سازد، مبدأ میل اجتماعی آنان به دولت کریمه است: «اللهم إنا نرغب إليك في دولة کریمه؛^{۱۰} خدایا، رغبت و میل ما در تحقق دولت کریمه به سوی توست.» در سایه همین دولت کریمه است که عزت اسلام و مسلمین شکل می‌گیرد و سپس ذلت نفاق منافقین.

در چند دهه اخیر، بین اندیشه‌ورزان و سیاست‌مداران، بحث از حکومت جهانی مطرح بوده است تا این‌گونه بتوانند از جنگ و اختلاف بین ملل و حکومت‌ها پیش‌گیری نمایند. فیلسوفان سیاسی و سیاست‌مداران بهترین راه‌حل را حرکت به سوی حکومت واحد جهانی شناخته‌اند و مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و حتی فیلسوفان شهیری چون برتراند راسل به این عقیده متمایل شده‌اند. راسل می‌گوید:

دنیای چشم به راه مصلحی است که همگان را در سایه یک پرچم و یک شعار متحد سازد.^{۱۱}

پیش از راسل، کانت در رساله‌ای کوچک، دولت جهانی و جهانی‌شدن را مطرح می‌کند که نخست به آن توجه چندانی نمی‌شود. بعد از محو شدن حکومت‌های قبیله‌ای و ملوک‌الطوایفی و تبدیل آن‌ها به حکومت‌های مقتدر مرکزی و پیدایش بلوک‌های قدرت‌مند اقتصادی و نظامی مانند بلوک شرق و غرب و بازار مشترک اروپا، امید برای ایجاد حکومت واحد جهانی بیش‌تر شد. تا چند سال پیش، بلوک شرق و رقیب آن، بلوک غرب هر کدام ادعا داشت می‌تواند جهان را تحت یک حکومت اداره کند و تمام نیازهای مادی و معنوی جوامع را برآورده سازد؛ ولی با فروپاشی قدرت شرق معلوم شد که دست‌کم در خصوص قدرت شرق، تنها یک ادعای توخالی و پوچ بوده است و هم‌اکنون غرب، شعار حکومت جهانی را می‌دهد.

پرسش این است: آیا بشر قادر به تشکیل حکومت واحد جهانی است؟ روشن است تا زمانی که اختلافات اساسی میان ملل و دولت‌ها برطرف نشود، حکومت جهانی تحقق‌یافتنی نیست و این اختلافات اساسی، هم بر سر منافع مادی و تسلط بر جهان، و هم بر سر ملک و مکتب است. بر فرض که بشر بتواند حکومت جهانی واحد را تشکیل دهد، آیا می‌تواند عدالت گسترده را در سطح جهانی برقرار کند؟ باید گفت با توجه به اختلافات اساسی عقیدتی، اقتصادی و... هرگز نخواهد توانست عدالت جهانی را برقرار نماید؛ زیرا وقتی در حکومت‌های محدود و موجود کنونی نتوانسته عدالت واقعی را بین تمام طبقات اجتماعی برقرار سازد، چگونه می‌تواند در سطح جهانی واحد با انتخاب و رأی همگانی محقق سازد. از این‌رو تنها راه نجات بشر آن است که به دولت کریمه‌ای رو کند که دو ملاک آگاهی به تمام راه و آزادی از جاذبه‌ها و کشش‌ها را داشته باشد که از آن به عنوان عصمت یاد می‌کنند. بنابراین عصمت ملاک انتخاب حاکمی است که مردم به آن راه ندارند؛ چون نه از دل‌ها آگاهند و نه بر فردا مسلط هستند. از این‌رو تنها خالق هستی است که بر

این ملاک عصمت آگاه است. با توجه به هدف حکومت معصوم و قلمرو حکومت آن، به ضرورت حجت الهی و حاکم آسمانی پی خواهیم برد.

هدف حکومت امام و رهبر معصوم فراتر از «امن، رفاه و آزادی» است. حجت خدا با توجه به آگاهی‌ای که از قدر و اندازه و عظمت وجودی انسان دارد، و آگاهی‌ای که از استمرار راه و جاودانگی او دارد، و آگاهی‌ای که از ارتباط‌های پیچیده و گسترده انسان با خودش، دیگران، طبیعت و هستی دارد، می‌خواهد او را هدایت کند و در مسیر رشد قرار دهد و تنها امام معصوم است که او را در جهت مصرف استعداد‌های عظیمش، یعنی رشد و هدایت می‌نهد و رهبری می‌نماید.

قلمرو حکومت امام و رهبر معصوم نیز فراتر از خانه، جامعه و هفتاد سال زندگی در دنیا است. و همه عوالم غیب و شهود را پوشش می‌دهد. این گونه است که درمی‌یابیم به رهبر معصوم «محتاجیم» و او به ما «مشتاق» است؛ زیرا: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^{۱۲}. نبی خدا و نیز ولی خدا که نفس و جان اوست، از ما به خود ما سزاوارترند. آنان از همه اندازه (قدر) و راه (استمرار) و ارتباط‌های پیچیده آگاهی دارند و از همه جاذبه‌ها و کشش‌ها آزادند و از ما به خودمان مهربان‌تر هستند؛ چون مهر آنان همانند مهر پدر و مادر عزیزی نیست، بلکه الهی و ربوبی است که در رحمت و وسعه خالق هستی ریشه دارد و درک ما از این اولویت معصوم که ریشه آن در سه محور آگاهی، آزادی و مهرورزی آنان قرار دارد، «محتاج» بودن ما را به آنان و «مشتاق» بودن آنان را نسبت به ما روشن می‌سازد و به نمایش می‌گذارد.^{۱۳}

این گونه است که افتقار و احتیاج به رسول و امام در ما زنده می‌شود و بلکه بالاتر از آن، اضطراب به حجت در ما به جریان می‌افتد. با این حس و ادراک اضطراب به حجت است که ما به تحمل حکومت معصوم راه می‌یابیم؛ زیرا مادامی که تلقی مردم از خود و دنیا دگرگون نشوند، تحمل حکومت الهی و علوی و مهدوی را نخواهند داشت. با توجه به قدر و استمرار و ارتباط انسان است که وحی و رسول مطرح می‌شود؛ هم‌چنان که در روایت آمده است:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَّا يَخْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مَّقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ
امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛^{۱۴}

امر و حکومت ما سخت و سختی‌آفرین است و کسی تاب تحمل آن را ندارد، مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا مؤمن و عاشقی که با ابتلا و آزمایش ساخته شده باشد.

- ۵ آری، تنها مؤمنی که قدر، استمرار و ارتباط خویش را شناخته و به عشقی بزرگ‌تر دست یافته، «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^{۱۵} از این رو تنها به حکومت آسمانی راضی می‌شود؛ تنها به دولت کریمه دل می‌بندد و متمایل می‌شود که عزت را برای او به ارمغان بیاورد و او را در هدف دعوت به طاعت خداوند متعال رهنمون باشد و در راه خدا، همه مناسباتش را مدیریت و رهبری سازد:

وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ.^{۱۶}

و در قلمرو کرامتِ دنیوی و اخروی بهره‌مندش سازد و حوزه بهره‌مندی او را در تمامی عوالم غیب و شهود بگستراند و آدمی را در این اندازه پست و حقیر و محدود هفتاد سال نپندارد و ننمایاند؛ «و تَرزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

پی‌نوشت‌ها

- * عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
۱. مصباح‌الزائر، ص 437.
 ۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر.
 ۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام (ترجمه آفانجفی)، ج 2، ص 528؛ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.
 ۴. سوره قصص، آیه 5.
 ۵. نهج البلاغه، حکمت 209.
 ۶. همان، حکمت 449.
 ۷. جمال‌الاسبوع، ص 37؛ بحار‌الانوار، ج 99، ص 215؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه.
 ۸. الاقبال، ص 297؛ بحار‌الانوار، ج 99، ص 106.
 ۹. سوره زخرف، آیه 54.
 ۱۰. الکافی، ج 3، ص 424؛ مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.
 ۱۱. در انتظار ققنوس، ص 43-53.
 ۱۲. سوره احزاب، آیه 6.
 ۱۳. در این نوشتار از اندیشه و ادبیات مرحوم آیت‌الله شیخ علی صفایی علیه السلام استفاده‌های بسیاری نموده‌ام.
 ۱۴. الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 794.
 ۱۵. سوره بقره، آیه 165.
 ۱۶. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

